

حرکت در دو رویکرد حاشیه‌های نحوی و خطی شدن چرخه‌ای: شواهدی از قلب نحوی در کردی کلهری^۱

شجاع تفکری رضایی^۲

مصطفی خان محمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

چکیده

رویکرد حاشیه‌های نحوی چامسکی (Chomsky, 2000, 2001) و خطی شدن چرخه‌ای فاکس و پزتسکی (Fox & Pesetsky, 2005)، دو رویکرد مطرح در تبیین حرکت در نحو فاز - بنیاد هستند. در این مقاله، نقاط قوت و ضعف این دو رویکرد، با داده‌های قلب نحوی در کردی کلهری به چالش کشیده می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که براساس رویکرد حاشیه‌های نحوی، قلب نحوی نزدیک و قلب نحوی دور در کردی کلهری هر دو از ساز و کار یکسانی پیروی می‌کنند. در این رویکرد، عنصر مقلوب به صورت چرخه‌ای و فقط از طریق حاشیه‌های نحوی فازهای واژگانی و نقشی به مشخص‌گر گروه تأکید حرکت می‌کند. ارائه نکردن تبیینی بهینه از مرجع‌گزینی دور ضمیر پی چسبی /ey/ (اش)

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.17426.1424

^۲ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استادیار گروه زبان‌شناسی، عضو عیانت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه؛

TafakkoriRezaeeSh@razi.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)؛

Mostafa.khan18@yahoo.com

در قلب دور، از نقاط ضعف رویکرد حاشیه‌ی نحوی است. در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای، قلب نحوی نزدیک و دور در حاشیه‌ی نحوی و قلب چندگانه در جایگاه غیر حاشیه رخ می‌دهد. توجه بهینه مرجع‌گزینی دور ضمیر پی‌چسبی در قلب دور، از نقاط قوت رویکرد خطی شدن چرخه‌ای است. تبیین فراتر از واقعیت (تعمیم افراطی) در دستوری اعلام کردن قلب دور گروه فعلی برخلاف واقعیات زبانی کردی کلهری نقطه‌ی ضعف این رویکرد است. به طور کلی، رویکرد خطی شدن چرخه‌ای توان تبیینی بهینه‌تری در اغلب موارد نسبت به رویکرد حاشیه‌ی نحوی دارد.

واژه‌های کلیدی: قلب نحوی، رویکرد حاشیه‌ی نحوی، رویکرد خطی شدن

چرخه‌ای، کردی کلهری

۱. مقدمه

قلب نحوی^۱ فرایندی حرکتی است که با تغییر ترتیب سازه‌ها بدون اینکه معنای تحلیلی جمله را دگرگون کند، تعبیری نشان‌دار به آن می‌دهد. نخستین بار راس (Ross, 1967) این پدیده را معرفی و تبیین کرد. تبیین قلب نحوی در دستور زایشی، همواره از مسائل مورد مطالعه بوده‌است و با هر بار تحول در این دستور ساز و کار تبیین این فرایند نیز متحول شده‌است. میاگاو (Miyagawa, 2006) معتقد است که مطالعه قلب نحوی در زبان‌های گوناگون براساس دیدگاه‌های متفاوت در دستور زایشی در تکوین و تبیین این نظریه موثر بوده‌است. کو (Ko, 2005) نیز بر این باور است که چگونگی تبیین و ماهیت انواع حرکت‌های نحوی از جمله فرایند قلب نحوی بر اساس رویکردهای حاشیه‌های نحوی و خطی شدن چرخه‌ای، برنامه‌های تحقیقاتی در کمینه‌گرایی فاز-بنیاد^۲ هستند.

چامسکی (Chomsky, 2000, 2001, 2005, 2008, 2013) جدیدترین سیمای دستور زایشی، کمینه‌گرایی فاز-بنیاد یا نظریه فازها، را معرفی نموده‌است. در این تحول، مفاهیم جدیدی مطرح شده‌است. در نتیجه، ساز و کار تبیین حرکت بر اساس این مفاهیم دگرگون گشته‌است و به دنبال آن قلب نحوی نیز نیازمند تبیینی نو است. زبان‌شناسانی مانند کریمی (Karimi, 2005)، کو (Ko, 2005, 2011, 2014)، میاگاو (Miyagawa, 2006, 2010) و سایتو (Saito, 2006) مطالعاتی در این زمینه انجام داده‌اند. آن‌ها تلاش نموده‌اند که توان تبیینی مفاهیم جدید را با داده‌های قلب

¹ scrambling

² phase-based Minimalism

نحوی از زبان‌های مختلف به چالش بکشند، مفاهیم را جرح و تعدیل نمایند و در برخی موارد مفاهیم جدیدی ارائه دهند. در همین راستا، در مقاله حاضر توان تبیینی رویکرد حاشیه‌های نحوی^۱ (Chomsky, 2000, 2001) و خطی شدن چرخه‌ای^۲ (Fox & pesetsky, 2005) با داده‌های قلب نحوی در کردی کله‌ری آزموده می‌شود. همچنین کاربرد، ضرورت مفاهیم و توان تبیینی این دو رویکرد در تحلیل حرکت در کردی کله‌ری آزموده می‌شود.

هدف از نگارش مقاله توصیفی - تحلیلی حاضر، علاوه بر ارائه تبیینی موجز از قلب نحوی در کردی کله‌ری بر اساس رویکردهای اتخاذی، یافتن پاسخی برای دو پرسش است: نخست اینکه فرض وجود حاشیه‌ی نحوی در تبیین قلب نحوی در کردی کله‌ری چه ضرورت و پیامدی می‌تواند داشته باشد؟ دوم آنکه، از دو رویکرد حاشیه‌های نحوی و خطی شدن چرخه‌ای، کدام یک تبیین واقعی‌تر و بهینه‌تری از قلب نحوی در زبان کردی کله‌ری به دست می‌دهد؟ برای رسیدن به هدف‌های این پژوهش، ساختار مقاله به این صورت ارائه می‌گردد. پس از مقدمه، در بخش دوم چارچوب نظری با تأکید بر مفاهیم مهم رویکرد حاشیه‌های نحوی و خطی شدن چرخه‌ای به طور خلاصه بیان می‌گردد. پیشینه پژوهش با اشاره به خلاصه‌ای از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش‌های مرتبط در بخش سوم ارائه می‌شود. در بخش چهارم و پنجم، به ترتیب تحلیل قلب نحوی در کردی کله‌ری در چارچوب رویکردهای حاشیه‌ی نحوی و خطی شدن چرخه‌ای با اشاره به نقاط ضعف و قوت هر یک بررسی می‌گردد و سرانجام در بخش ششم نتیجه‌گیری مطرح می‌شود.

۲. چارچوب نظری

چامسکی (Chomsky, 2000, 2001, 2005, 2008, 2013) با معرفی مفاهیم جدیدی از قبیل فاز، بازنمون چندگانه^۳، شرط نفوذناپذیری فاز^۴، حاشیه‌های نحوی، در برنامه‌ی کمینه‌گرا (Chomsky, 1995) تحولاتی ایجاد کرد که به کمینه‌گرای فاز - بنیاد یا نظریه‌ی فازها معروف است. سیتکو (Citko, 2014) معتقد است بر اساس معیارهای توصیفی، تبیینی و فرا-تبیینی (تحلیل) نظریه‌ای که قائل به وجود فاز است، از کفایت بیشتری نسبت به نظریه‌های فاقد فرض وجود فاز برخوردار است. بسیاری از مفاهیم جدید ارائه‌شده در این تحول جدید هنوز به صورت یک برنامه‌ی پژوهشی

¹ syntactic edges

² cyclic linearization

³ multiple spell - out

⁴ phase impenetrability condition

۲۱۲ / حرکت در دو رویکرد حاشیه‌های نحوی و خطی شدن چرخه‌ای: شواهدی از قلب نحوی در کردی کله‌ری مطرح هستند. در نتیجه فرایندهای حرکتی مانند قلب نحوی نیز نیازمند تبیینی جدید در پرتو این مفاهیم نو هستند. در کمینه‌گرایی فاز - بنیاد دو رویکرد رقیب در تبیین حرکت مطرح هستند. رویکرد نخست به چامسکی (Chomsky, 2000, 2001) نسبت داده می‌شود که به نام‌های رویکرد حاشیه‌های نحوی، شرط نفوذناپذیری (Ko, 2005, 2013) و رویکرد فاز - بنیاد معروف است (Citko, 2014). این رویکرد، رویکرد اصلی مطرح در کمینه‌گرایی فاز - بنیاد به شمار می‌آید. در این مقاله از آن به نام رویکرد حاشیه‌های نحوی یاد می‌شود. فاکس و پزتسکی (Fox & Pesetsky, 2005) رویکرد جایگزینی را که به خطی شدن چرخه‌ای معروف است، در تبیین حرکت مطرح کردند. کارآمدی این رویکرد در توجیه جابه‌جایی مفعول در زبان‌های اسکاندیناوی و قلب نحوی مفعول در زبان ژاپنی و کره‌ای اثبات شده‌است (Fox & Pesetsky, 2003). در زیر بخش‌های (۱-۲) و (۲-۲) به صورت مختصر، مفاهیم کلی این دو رویکرد ارائه می‌گردد.

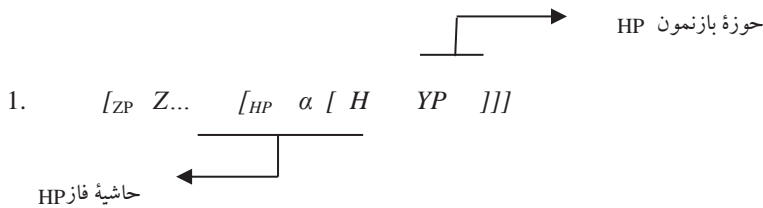
۱.۲. رویکرد حاشیه‌های نحوی

حرکت از ویژگی‌های پایه‌ای نحو است. حرکت شواهدی بر این ادعا است که واحدهای نحوی در جایگاهی متفاوت از جایگاه ادغامشان ظاهر می‌شوند. بر اساس فرض‌های جدید چامسکی (Chomsky, 2000, 2001) حرکت فقط از مسیر جایگاه حاشیه‌های نحوی مجاز است. چامسکی (Chomsky, 2000, 2001) گروه فعلی کوچک را هسته فاز واژگانی و گروه متمم‌ساز را هسته فاز نقشی جمله فرض می‌کند. در رویکرد فاز - بنیاد در روند اشتقاق جمله، نحو چندین بار با سطوح رابط آوایی و معنایی ارتباط دارد که به بازنمون چندگانه معروف است. پیامد بازنمون چندگانه، شرط نفوذناپذیری فاز است که مطابق آن با عملیات بازنمون، در هر فاز، متمم آن فاز را از دسترس عملیات نحوی در فازهای بالاتر خارج می‌گردد.

یکی از پیامدهای فرضیات چامسکی، فرض وجود حاشیه‌های نحوی در هر فاز قوی است. با عملیات بازنمون در هر فاز متمم آن به سطوح رابط ارسال می‌گردد. بر پایه شرط نفوذناپذیری فاز چامسکی (Chomsky, 2001) متمم از دسترس عملیات‌های نحوی خارج شده و منجمد می‌گردد. بنابراین، هر عنصری که به دلایل صرفی - نحوی حرکتش ضروری باشد، باید قبل از بازنمون به حاشیه فاز حرکت کند تا در دسترس عملیات‌های نحوی فازهای بالاتر قرار بگیرد. به باور چامسکی (Chomsky, 2001) حاشیه فاز، جایگاه مشخص‌گر و جایگاه فرار^۱ نحوی در هر فاز

¹ Escape hatch

قوی است. چامسکی (Chomsky, 2001) وجود حاشیه نحوی در حرکت چرخه‌ای را امری ضروری می‌داند. حاشیه فاز در واقع، همچون پنجره‌ای است که مسیری را فراهم می‌کند تا عناصر فازهای پایین‌تر در دسترس عملیات فاز بالاتر قرار بگیرند. در پیکربندی (۱)، با عملیات بازنمون، متمم هسته فاز H یعنی (YP) به بخش‌های رابط آوایی و منطقی ارسال می‌گردد و از دسترس عملیات‌های فاز ZP خارج می‌گردد. در این میان، فقط H و حاشیه آن بعد از بازنمون در دسترس عملیات ZP باقی می‌ماند.



۲.۲. خطی شدن چرخه‌ای

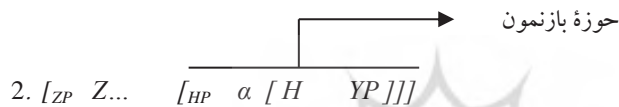
فاکس و پزتسکی (Fox & Pesetsky, 2005) رویکردی جایگزین را برای حرکت پیشنهاد کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که حرکت باید به صورت چرخه‌ای متوالی باشد و بیان می‌کنند که فرض حاشیه نحوی در حرکت چرخه‌ای متوالی غیر ضروری است. آن‌ها استدلال می‌کنند که خطی شدن چرخه‌ای بدون فرض حاشیه نحوی یا شرط نفوذناپذیری فاز می‌تواند ساز و کار حرکت چرخه‌ای متوالی را ایجاد کند. به باور آن‌ها حرکت چرخه‌ای از ساز و کار نگاشت نحو- واج‌شناسی مشتق می‌شود و مفاهیم نحوی باید بر اساس این ساز و کار تعریف گردند. در این رویکرد، بازنمون، عملیاتی نحوی است که ترتیب سلسله مراتبی جمله در نحو آشکار را به ترتیب خطی متوالی و قابل تلفظ در بخش آوایی تبدیل می‌کند و ترتیب نسبی عناصر را در حوزه بازنمون مشخص می‌کند. در این رویکرد، حوزه بازنمون بر خلاف رویکرد حاشیه نحوی که فقط شامل متمم فاز می‌شد، هسته فاز، متمم فاز و مشخص‌گر را در بر می‌گیرد. سپس این سه با هم برای خطی شدن از طریق فرایند بازنمون به بخش آوایی ارسال می‌گردند. در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای حاشیه‌ها مفاهیم اشتقاقی هستند، یعنی فقط جایگاه غیر-متممی هستند و هیچ وضعیت دستوری ویژه‌ای به عنوان جایگاه فرار ندارند.

برخلاف رویکرد حاشیه نحوی در این رویکرد، عناصر آزادند که از حوزه بازنمون شده پیشین به بیرون آن حرکت کنند به شرطی که شرایط سطوح رابط مرتبط با خطی سازی در فاز پیشین را نقض نکنند. این فرض به اصل حفظ خطی شدن^۱ معروف است. فاکس و پزتسکی (Fox &

¹ linear preservation principle

۲۱۴ / حرکت در دو رویکرد حاشیه‌های نحوی و خطی شدن چرخه‌ای: شواهدی از قلب نحوی در کردی کله‌ری

(Pesetsky, 2005) این اصل را این‌گونه تعریف می‌کنند: ترتیب‌بندی خطی واحدهای نحوی تحت تاثیر ادغام و حرکت در درون حوزه بازنمون است و فقط یک بار در پایان هر حوزه بازنمون برای تمامی عناصر تثبیت می‌گردد. در این رویکرد، اطلاعات درباره خطی شدن متوالی ساختارهای نحوی در حین اشتقاق اضافه می‌گردد، اما این اطلاعات هرگز نمی‌تواند حذف گردد. بازنمون می‌تواند دستورهای ترتیب‌بندی جدید را اضافه کند، اما نمی‌تواند دستورهای ترتیب‌بندی تثبیت شده را در حوزه بازنمون قبلی تغییر دهد یا حذف کند. همچنین اطلاعات ترتیب‌بندی در حوزه قبلی باید همسو با اطلاعات ترتیب‌بندی جدید در حوزه بعدی باشد تا از تضاد ترتیب‌بندی جلوگیری شود. اشتقاق (۲) حوزه بازنمون فاز HP را در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای نشان می‌دهد.



در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای، حرکت عناصر در حاشیه نحوی در صورتی مجاز است که همسو با دستورهای ترتیب‌بندی فازهای پیشین باشد. دستور $\alpha < \beta$ در بخش آوایی این‌گونه تفسیر می‌گردد که آخرین عنصر α قبل از اولین عنصر β می‌آید. در اشتقاق (۳) αP یک حوزه بازنمون است. زمانی که αP در فاز اول بازنمون می‌گردد، ترتیب بندی $X < Y$ برقرار می‌گردد. این ترتیب‌بندی نسبی نمی‌تواند در فازهای بالاتر حذف یا تغییر کند.

3. $[_{\alpha P} [X Y]]: X < Y$

حال فرض کنید که عنصر Z به اشتقاق بالا اضافه گردد و دستور ترتیب‌بندی جدید $X < Y < Z$ در فاز دوم برقرار گردد. این ترتیب‌بندی با ترتیب‌بندی $X < Y$ در فاز اول همسو است و حرکتی مجاز در حاشیه فاز فرض می‌گردد. در صورتی که با اضافه شدن عنصر Z ترتیب‌بندی $Y < Z < X$ ایجاد گردد، منجر به تناقض ترتیب‌بندی خطی می‌گردد و ترتیب‌بندی تثبیت شده در فاز اول را نقض می‌کند. بنابراین، براساس رویکرد خطی شدن چرخه‌ای اشتقاق‌هایی مانند (۴) مجاز نیست و در بخش آوایی ساقط می‌گردند.

4. $* [_{zP} Y Z... [_{\alpha P} [X t_i]]] Y < Z < X$

۳. پیشینه پژوهش

میاگاوا (Miyagawa, 2001, 2003, 2006, 2010) کوشیده‌است تا چارچوبی برای تحلیل قلب نحوی در کمینه‌گرای فاز - بنیاد بنا نهد. میاگاوا (Miyagawa, 2006) قائل به وجود دو نوع قلب

نحوی است: یکی قلب نحوی نزدیک، حرکتی اجباری با انگیزهٔ اصل فرافکنی گسترده که باعث حرکت فاعل یا مفعول به مشخص گر گروه زمان می‌شود. دیگری قلب نحوی دور، حرکتی اختیاری که در تبیین آن مشخصه‌ای جدید به نام مشخصهٔ حاشیه^۱ مطرح می‌نماید.

میاگاوا (Miyagawa, 2006) معتقد است که کمیت‌نماها و قلب دور هر دو به مشخص گر گروه متمم‌ساز حرکت می‌کنند. میاگاوا (Miyagawa, 2006) استدلال می‌کند که در قلب دور هیچ رابطهٔ آشکاری بین گروه متمم‌ساز و عنصر مقلوب وجود ندارد. وی بیان کرده‌است انگیزهٔ قلب دور مشخصهٔ حاشیه است. این مشخصه، نیازمند این است که عنصری به مشخص گر گروه متمم‌ساز حرکت کند، بدون اینکه با هسته متمم‌ساز تطابق نحوی برقرار کند.

سایتو (Saito, 2006) ضمن مؤثر دانستن تحلیل‌ها و فرض‌های میاگاوا (Miyagawa, 2001, 2006, 2003) در مورد قلب نحوی، نقطه قوت تحلیل میاگاوا (Miyagawa, 2006) را شباهت تحلیل قلب نحوی با دیگر فرایندهای حرکتی و عدم نیاز به فرض‌های جدید می‌داند. در عین حال، سایتو (Saito, 2006) با چندین استدلال فرض میاگاوا (Miyagawa, 2001, 2006) در حرکت قلب نحوی نزدیک به مشخص گر گروه زمان برای برآوردن مشخصهٔ اصل فرافکنی گسترده را زیر سؤال می‌برد. سایتو (Saito, 2006) معتقد است که انگیزهٔ قلب نحوی نزدیک نمی‌تواند مشخصهٔ اصل فرافکنی گسترده بر روی گروه زمان باشد. او گروه نقشی بالاتر از گروه زمان را که در تفسیر کاربردشناختی / معنایی جمله ایفای نقش می‌کند، مسئول قلب نحوی نزدیک (موضوعی) می‌داند و آن را گره موضوعی^۲ می‌نامد.

کو (Ko, 2005, 2007, 2011, 2014) به تحلیل قلب نحوی در چارچوب رویکرد فاز - بنیاد می‌پردازد و فرضیات جدیدی را معرفی می‌کند. او (Ko, 2005) قلب نحوی را در زبان‌های کره‌ای و ژاپنی بر اساس رویکرد چامسکی (Chomsky, 2001) و خطی شدن چرخه‌ای فاکس و پزتسکی (Fox & Pesetsky, 2005) تحلیل کرده‌است. از دیدگاه او، رویکرد خطی شدن چرخه‌ای در تحلیل قلب نحوی کارآمدتر است. کو (Ko, 2005) استدلال می‌کند که هر مرحله از خروجی قلب نحوی با حفظ ترتیب‌بندی خطی در همان فاز محدود می‌گردد. کو (همان) قلب نحوی را فرایندی مشخصه‌منا می‌داند و مشخصه‌ای تعبیرناپذیر که آن را به اقتباس از سابل (Sabel, 2001) (quoted from Ko, 2005) می‌نامد به‌عنوان انگیزهٔ قلب نحوی معرفی می‌کند. وی استدلال می‌کند که این مشخصه مرتبط با فرایند نحوی تاکید و مبتداسازی است، اما ماهیت آن را

¹ edge feature

² thematic phrase (ThP)

نامشخص رها می‌کند و فقط به ویژگی‌های صوری قلب نحوی و چگونگی تفسیر آن در سطوح رابط می‌پردازد. کو (Ko, 2005) بیان می‌کند که قلب نحوی از مشخص‌گر یک هسته به مشخص‌گر همان هسته مجاز نیست و آن را تحت تعمیمی به نام تعمیم حاشیه^۱ معرفی می‌کند. بر اساس این تعمیم، عناصری که در حاشیه یک گروه بیشینه ادغام می‌گردند، نمی‌توانند توسط عنصر دیگری از درون همان گروه بیشینه مجزا شوند. این تعمیم حرکت به حاشیه نحوی را محدود می‌کند و از حرکت عناصر به حاشیه نحوی یک سازه که بر آن‌ها تحت تسط سازه‌ای ندارد، جلوگیری می‌کند.

کریمی (Karimi, 2005) قلب نحوی در زبان فارسی را به طور مفصل بر اساس برنامه کمینه‌گرایی بررسی نموده‌است. به باور او در چارچوب نظریه فازی چامسکی (Chomsky, 2000)، قلب نحوی عناصر مقلوب را از طریق مشخص‌گر گروه فعلی کوچک و گروه متمم‌ساز به صورت چرخه‌ای به فازهای بالاتر حرکت می‌دهد. کریمی (Karimi, 2005, p. 241) با ذکر نمونه (۵) استدلال می‌کند که نظریه فازی چامسکی (Chomsky, 2001) از تبیین هم‌مرجعی بین فاعل در جمله‌واره اصلی و مفعول درونه ناتوان است. وی بیان می‌کند که اگر تفسیر جمله فاز به فاز انجام پذیرد، آن چنان که در نظریه فازی مطرح است، تا زمانی که اشتقاق به جمله‌واره اصلی برسد، دسترسی به فاز پایین‌تر ناممکن می‌شود. به همین دلیل پیشنهاد می‌کند که رابطه هم‌مرجعی بین فاعل در جمله‌واره اصلی و مفعول درونه به صورت بازنمودی و بعد از بازنمون جمله انجام می‌پذیرد نه به صورت اشتقاقی.

۵. [رهجوآ گفت] که [TP]_k [VP]_k [DP]_i [اون‌ها را] دوست داره [i *_k] (Karimi, 2005, 241 & 50)

۴. قلب نحوی در کردی کلهری

در این بخش تلاش می‌کنیم که تحلیلی از قلب نحوی در کردی کلهری را ارائه دهیم. به این منظور، ابتدا ساختار بی‌نشان و نمودار فاز - بنیاد جمله‌های ساده در این زبان ارائه می‌کنیم. کردی، متعلق به گروه زبان‌های ایرانی غربی و از شاخه زبان‌های هند - ایرانی است. این زبان در استان‌های کرمانشاه، ایلام و رایج است. کریمی دوستان (KarimiDoostan, 1997) کردی کلهری را نزدیک‌ترین زبان به فارسی می‌داند که دارای ترتیب واژه بی‌نشان «فاعل - مفعول - فعل»، ضمیر انداز و فعل پایانی است. یادگار کریمی (Karimi, 2010) نیز معتقد است که این زبان دارای

¹ Edge Generalization

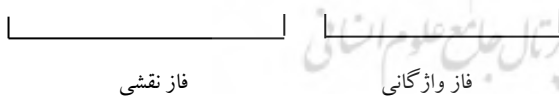
ترتیب «فاعل - مفعول - فعل»، است. جمله (۶)، جمله‌ای بی‌نشان در این زبان است که ساختار بی‌نشان «فاعل - مفعول - فعل»، را نمایش می‌دهد.

6. [CP [FOCP [TP amir_i [VP [vP_i [v- kətaw - ægæ əra armin] sən_v]]]]]
Amir book -spece for Armin buy:PAST:3PS

«امیر کتاب را برای آرمین خرید.»

بر اساس کمینه‌گرای فاز - بنیاد، اشتقاق جمله‌های ساده مانند جمله (۶) در دو فاز ساماندهی می‌گردد. فاز نخست، فاز واژگانی یا گروه فعلی کوچک است که شامل گروه فعلی هسته‌ای (گروه فعلی بزرگ) و گروه فعلی پوسته‌ای (گروه فعلی کوچک) است. فاز دوم، فاز نقشی یا فاز متمم نما است که در بردارنده گروه زمان، گروه متمم‌نما و فرافکن‌های نقشی از جمله فرافکن وجه/ نمود، فرافکن مبتدا و فرافکن تأکید است. در فاز نخست (واژگانی)، محتوای معنایی یا تئابی جمله کامل می‌گردد و در فاز دوم (نقشی)، نقش و نیروی جمله (انگیزه برخی از حرکت‌ها مانند قلب نحوی) تکمیل می‌گردد. شواهد زبان‌کردی کلهری نشان می‌دهد که این زبان در فاز واژگانی هسته - پایانی و در فاز نقشی - هسته آغازین است که مشابه وضعیت زبان فارسی از این جنبه است. دبیرمقدم (2013, Dabirmoghadam) در بررسی‌های گسترده‌تر با سنجش همگانی‌های رده شناختی بر روی زبان‌های ایرانی معتقد است که به جز رده‌های شناخته شده زبان‌های هسته - آغازین و هسته - پایانی، رده آمیخته نیز وجود دارد که زبان فارسی در این رده قرار می‌گیرد. همایون‌فر، (2016, Homayounfar) زبان فارسی را در فاز واژگانی زبان‌های هسته - آغازین و در فاز متمم‌نما هسته - پایانی می‌داند. پیکربندی (۷) دو فاز اشتقاق جمله بر مبنای کمینه‌گرای فاز - بنیاد را نشان می‌دهد.

7. [CP [FOCP [TOPP [TP [T [VP [v, [vP [v [v]]]]]]]]]]]



۱.۴. قلب نحوی و رویکرد حاشیه نحوی

در تاریخچه مطالعات دستور زایشی قلب نحوی نزدیک و دور به عنوان دو حرکت متمایز فرض شده‌اند. ماهاجان (1990, Mahajan) قلب نزدیک را حاصل اصل فرافکنی گسترده و قلب دور را افزوده به شمار می‌آورد. میاگاوا (2006, Miyagawa) قلب نزدیک را حرکتی موضوعی با انگیزه مشخصه اصل فرافکنی گسترده می‌داند که سبب ارتقاء یک گروه حرف تعریف دارای نقش فاعلی یا مفعولی به هسته زمان می‌شود. میاگاوا (2006, Miyagawa, ibid) قلب دور را حرکتی اختیاری به مشخص‌گر مبتداساز برای اقناع مشخصه حاشیه می‌داند. کریمی (2005, Karimi) نیز حرکت

فاعل در زبان فارسی به مشخص‌گر گروه زمان را قلب نحوی نزدیک فرض می‌کند، در حالی که قلب دور را به‌عنوان حرکتی غیر موضوعی با انگیزه تأکید معرفی می‌کند.

شواهد زیر نمایانگر آن است که در کردی کلهری فاعل در مشخص‌گر گروه زمان قرار می‌گیرد، در نتیجه قلب نحوی نزدیک در مشخص‌گر گروه زمان نمی‌تواند رخ دهد. نخست اینکه، در کردی کلهری قرار گرفتن قیده‌های گروه فعلی قبل از قید جمله منجر به نادستوری شدن جمله به‌دست آمده می‌گردد. چینکوئه (Cinque, 1999) قیدها را به دو گروه قید بالا (قید جمله) و قید پائین (قید گروه فعلی) تقسیم می‌کند. از جایگاه این قیدها به عنوان آزمونی برای مشخص کردن جایگاه موضوع در جمله استفاده می‌گردد. در نحو فاز - بنیاد، قیده‌های جمله در فاز نقشی مبتدانا ادغام، تعبیر و بازنمون می‌گردند. در حالی که قیده‌های گروه فعلی در فاز واژگانی ادغام و تعبیر می‌گردند. دستوری بودن جمله (۸- الف) در مقابل نادستوری بودن جمله (۸- ب) نمایانگر آن است که در زبان کردی قید /vakul/ (تماماً) در فاز واژگانی ادغام و تعبیر می‌شود و قرار گرفتن آن پیش از قید جمله /zaheran/ (ظاهراً) در فاز نقشی (جمله، ۸- ب) منجر به نادستوری شدن جمله می‌گردد. این امر نشان‌دهنده آن است که فاعل در فاز نقشی ادغام نمی‌گردد. ادغام فاعل، در مشخص‌گر گروه زمان با این واقعیت همسو است. دوم اینکه، حذف فاعل در پاسخ کوتاه در کردی کلهری منجر به نادستوری شدن جمله می‌شود (۹). این امر دلالت دارد بر ضرورت وجود فاعل در مشخص‌گر گروه زمان است. سوم اینکه، قرار گرفتن عنصر دارای تأکید ذاتی tanya «فقط» قبل از فاعل (جمله، ۱۰) در جمله‌واره ساده، نمایانگر آن است که در جمله‌های بی‌نشان کردی کلهری، فاعل در مشخص‌گر گروه زمان قرار دارد و تأکید می‌تواند در مشخص‌گر یک گروه نقشی بالاتر از گروه زمان قرار بگیرد. بنابراین قلب نحوی در کردی کلهری نمی‌تواند باعث حرکت گروه حرف تعریف در نقش فاعل یا مفعول به مشخص‌گر گروه زمان بشود.

8. a) zaheran amir vakul la pereg čeya
it seems amir completely from control gone

«ظاهراً امیر تماماً (امور) از کنترل اش خارج شده»

- b) * vakul amir zaheran la pereg čeya
completely amir it seems from control gone

* «تماماً امیر ظاهراً (امور) از کنترل اش خارج شده»

9. a) ki: sef -ægæ xward?
who apple - spece eat - PAST - 3PS

«چه کسی سیب را خورد؟»

- b) me xwardem.

I eat:PAST:1PS

«من خوردم»

c) * xwardem.

*.....eat:PAST:1PS

*«.....خوردم؟»

10. tanya abtin xapel-a.
only abtin fat- be:present:3PS

«فقط آبتین چاق و چله است»

قلب نحوی می تواند در مشخص گر یک هسته نقشی قرار بگیرد. هسته های نقشی در بردارنده مفهوم مبتدا - خبر، تاکید و محتوای پرسشی است. روابط نقشی، همیشه بین یک گروه اسمی و هسته نقشی مانند گروه زمان یا مبتداساز برقرار می گردد. روابط نقشی از طریق ادغام بیرونی (حرکت) به وجود می آیند (Chomsky, 2008). رابطه نقشی که همیشه غیر موضعی است باید از طریق حرکت هدف به جستجوگر به رابطه ای موضعی تبدیل شود. کارکرد ایجاد رابطه نقشی استفاده از تعبیر معنایی و ساخت اطلاعی جمله، فراتر از نحو محدود است (Miyagawa, 2010). گروه های نقشی تأکید و مبتدا دارای مشخصه قوی و تعبیرناپذیر (uFocP*) و (uTopP*) هستند که باید از رهگذر تطابق و حرکت گروه حرف تعریف در فاز واژگانی اقناع و حذف گردند، در غیر این صورت اشتقاق حاصله در صورت منطقی ساقط می شود. کریمی (2005, Karimi) معتقد است که در هر جمله فقط یک جایگاه تأکید فرض می گردد و عنصری که به جایگاه مشخص گر تأکید حرکت می کند، دارای تفسیر تقابلی است. هگمن و گونرون (Hagerman & Gueron, 1990) معتقدند که جایگاه های نقشی بین گروه زمان و گروه مبتداساز، جایگاه ثانویه تأکید و مبتدا را فراهم می کند و صورت بندی (۱۱) را برای گروه مبتداساز شکافته ارائه داده اند.

11. [CP [TOP Ph [FOC Ph [TOP ph [TP [VP]]]]]]

با توجه به مفاهیم مطرح شده، قلب نحوی نزدیک را در جمله (۱۲) تبیین می کنیم.

12. [CP [C' [FOC ke taw-ægæ; [TP Amir [i_{VP}] [obj era Armin t_i] sæn-ey]]]



«**کتاب را** امیر برای آرمین خریدش»

در این جمله، مفعول مستقیم /ketaw-ægæ/ در دو فاز (چرخه) در مشخص گر گروه نقشی تأکید قرار می گیرد. در فاز نخست، مفعول مستقیم با فعل کوچک ادغام می گردد و طی عملیات نحوی تطابق با فعل و ارزش گذاری مشخصه تعبیرناپذیر DP حرف تعریف فعل، حالت مفعولی کسب می کند^۱. این سازه به دلیل داشتن تأکید در برشماری باید قبل از بازنمون فاز واژگانی، به

^۱ به منظور پرهیز از پیچیده شدن غیر ضروری مبحث از ذکر جزئیات عملیات های نحوی درون هر فاز از جمله تطابق

چشم پوشی می شود.

حاشیه فاز اول، یعنی مشخص‌گر گروه فعلی کوچک حرکت کند. اگر این حرکت صورت نپذیرد، با بازنمون این فاز طبق شرط نفوذناپذیری فاز (Chomsky, 2001) مفعول مستقیم /ketaw-ægæ/ از دسترس عملیات تأکید در فاز گروه مبتداساز این جمله خارج می‌گردد. در واقع، حاشیه فاز جایگاه فراری را برای عناصر مقلوب فراهم می‌کند تا در چرخه‌های بعدی آن عناصر در دسترس عملیات‌های نحوی فاز بالاتر قرار بگیرند. در این جمله در چرخه دوم مفعول مستقیم /ketaw-ægæ/ در مشخص‌گر هسته نقشی تأکید در فاز نقشی قرار می‌گیرد تا مشخصه /uFocP*/ گروه تأکید در رابطه موضعی برآورده گردد و تأکید تقابلی دریافت کند. بنابراین، قلب نحوی نزدیک که درون یک جمله رخ می‌دهد، یک حرکت چرخه‌ای متوالی^۱ است که فقط در حاشیه نحوی فازهای قوی انجام می‌پذیرد. با این حرکت ساخت اطلاعاتی جمله و مشخصاً مجموعه تأکید^۲ جمله را تغییر می‌دهد و در نتیجه این تغییر، جمله مقلوب تغییر نشاننداری کسب می‌کند. شَم زبانی نگارنده نیز نمایانگر نشان‌دار بودن تغییر جمله‌های مقلوب در کردی کلهری است.

علاوه بر ضرورت وجود حاشیه نحوی در قلب نزدیک، وجود حاشیه نحوی در قلب دور نیز ضروری به نظر می‌رسد. در جمله (۱۳) مفعول مستقیم مشخص به صورت چرخه‌ای از متمم گروه فعلی بزرگ طی چهار چرخه متوالی از حاشیه فازهای قوی واژگانی و نقشی در جمله‌واره درونه و اصلی گذر کرده است و در مشخص‌گر گروه تأکید در جمله‌واره اصلی قرار گرفته است. عنصر مقلوب در این جایگاه تأکید تقابلی دریافت می‌کند.

13. [CP_{FocP} ketaw-ægæ_i [TP Armin [t_i VP wæt [CP [t_i Foc [TP Ali [VP t_i Læbazar [t_i sæn-ey]]]]]]]]

«**کتاب را** آرمین گفت علی از بازار خریده.»

همان‌گونه که در جمله (۱۳) مشاهده می‌شود، حرکت قلب دور حرکتی چندمرحله‌ای است و مفعول مستقیم مشخص در هر فاز ابتدا باید در حاشیه فازهای قوی قرار بگیرد تا نهایتاً در جایگاه مشخص‌گر گروه تأکید، تغییر تأکید تقابلی دریافت کند.

میاگاوا (Miyagawa, 2006) معتقد است که قلب دور، حرکتی غیر موضوعی به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز است که رابطه تطابق با هسته متمم‌ساز برقرار نمی‌کند. این در حالی است که فقط به خاطر مشخصه حاشیه به صورت اختیاری به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز حرکت می‌کند و فقط شرط اعمال آن ایجاد تأثیر بر روی تعبیر خروجی حرکت است. داده‌های

¹ Successive Cyclic

² Focus Set

قلب نحوی دور در در زبان کردی کلهری، شواهد نقض ادعای میاگاوا (Miyagawa, 2006) را فراهم می‌کند. قلب دور در کردی کلهری حرکتی مشخصه مینا است و برخلاف ادعای میاگاوا (Miyagawa, 2006)، سازهٔ مقلوب نه در جایگاه مشخص گر گروه متمم ساز، بلکه در جایگاه مشخص گر گروه تأکید قرار می‌گیرد و وارد رابطهٔ تطابق با هستهٔ تأکید می‌شود. در زبان کردی کلهری، واژهٔ /ke/ «که» ربط‌دهندهٔ جمله است و در هستهٔ گروه مبتداساز قرار می‌گیرد. قرار گرفتن واژه‌های دارای تأکید ذاتی /tanya/ «فقط» و قیده‌های پرسشی /chwa/ «چه چیزی»، /kura/ «کجا»، /ki/ «چه کسی» قبل از /ke/ «که» منجر به نادستوری شدن جمله می‌گردد. جمله‌های (الف -۱۴)، (الف -۱۵)، (الف -۱۶) نمایانگر آن است که این عناصر در جایگاه مشخص گر گروه مبتداساز قرار نمی‌گیرند. در مقابل، دستوری بودن داده‌های (ب -۱۴)، (ب -۱۵)، (ب -۱۶) نشان می‌دهد که جایگاه نشست این عناصر در مشخص گر یک گروه نقشی پایین‌تر از گروه مبتداساز است که در بخش قبلی مشخص شد که این جایگاه مشخص گر گروه تأکید است.

14. a) * ali wat tanya ke meded sanem.

Ali said only that pencil buy:PAST:1PS

* «علی گفت فقط که مداد خریدم.»

b) Ali wat ke tanya meded saneye.

Ali said that only pencil buy:PAST:1PS

«علی گفت که فقط مداد خریده.»

15. a) * pro zan-em ki ke film-ægæ di-æ .

pro know- pres: 1PS who that film- spece see - pres: 3PS

«می‌دانم چه کسی که فیلم را دیده»

b) pro zan-em ke ki film-ægæ di-æ .

pro know- pres: 1PS that who film- spece see - pres: 3PS

«می‌دانم که چه کسی فیلم را دیده»

16. a) * ahmad wat kura ke abtin dyea .

Ahmad said where that Abtin see: PAST:3PS

* «احمد گفت کجا که آبتین را دیده»

b) ahmad wat ke kura abtin dyea .

Ahmad said that where Abtin see:PAST:3PS

«احمد گفت که کجا آبتین را دیده»

با توجه به داده‌هایی که ارائه شد، این گونه فرض می‌گردد که در کردی کلهری، قلب نحوی دور نیز مانند قلب نحوی نزدیک در جایگاه مشخص گر گروه تأکید قرار می‌گیرد و تعبیر تقابلی دریافت می‌کند. حاشیهٔ نحوی امکان حرکت قلب نحوی به صورت چرخه‌ای فقط از طریق حاشیهٔ فازهای قوی امکان‌پذیر می‌کند. فرض وجود حاشیهٔ نحوی این امکان را به وجود می‌آورد که قلب

دور و نزدیک در کردی کلهری با ساز و کاری یکسانی تبیین شوند و هر دو از طریق حرکت چرخه‌ای که از مسیر حاشیه‌فازهای قوی می‌گذرد، عنصر مقلوب را در جایگاه مشخص‌گر گروه تاکید قرار می‌دهد. در بند بعدی، به چالش تبیین مرجع‌گزینی دور می‌پردازیم.

رویکرد حاشیه‌نحوی تبیینی بهینه از رابطه مرجع‌گزینی عنصر مقلوب با ضمیر پی‌چسبی در کردی کلهری ارائه نمی‌دهد. در کردی کلهری، قلب دور مفعول مشخص، روابط جدید مرجع‌گزینی به وجود می‌آورد. در جمله (الف - ۱۷) مفعول مشخص /me:dad -æ g æ/ «مداد را» از حاشیه‌سه‌فاز قوی گذر کرده و طی چهار چرخه به قبل از فاعل در جمله واره اصلی مقلوب شده‌است و ضمیر پی‌چسبی ey «اش» بر روی فعل درونه /šekan/ «شکستن» قرار گرفته‌است. این ضمیر پی‌چسبی تحت تسلط سازه‌ای ردّ مفعول مشخص /me:dad -æ g æ/ «مداد را» است و جمله حاصله دستوری است. در جمله (ب - ۱۷) اگر چه مفعول مستقیم همان مراحل حرکت در (الف - ۱۷) را پیموده‌است، اما به دلیل عدم ایجاد رابطه مرجع‌گزینی از سوی ضمیر پی‌چسبی جمله حاصله نادستوری است.

17. a) [CP_[FOC P me:dad -æ g æ][TP ali [v_Pt_i wæt_v] [CPT_i [TP sina [v_P t_i šekan - ey]]]]].
Pencil - spece Ali said sina break:PAST:3PS - it

«مداد را علی گفت سينا شکستش.»

b) * [CP_[FOC P m e:dad -æ g æ][TP Ali [v_P t_i wæt_v] [CP t_i [TP Sina [v_Pt_i šekan]]]]]].
Pencil - spece Ali said sina break:PAST:3PS

«*مداد را علی گفت سينا شکست.»

همان‌گونه که در داده‌های (الف - ۱۷) و (ب - ۱۷) مشاهده می‌گردد. مرجع ضمیر پی‌چسبی ey «اش» مفعول مشخص /me:dad -æ g æ/ به فاز چهارم این جمله مرکب قلب دور شده‌است و در آن جایگاه ضمیر پی‌چسبی را مرجع‌گزینی می‌کند. این پدیده نشان می‌دهد که عنصر مقلوب در فاز چهارم این جمله باید به ضمیر پی‌چسبی در فاز نخست دسترسی داشته باشد، فرضی که با اصول اشتقاق فاز - بنیاد و شرط نفوذ ناپذیری فاز (Chomsky, 2001) همخوانی ندارد. زیرا مطابق این شرط در هر فاز با بازنمون متمم آن از دسترس عملیات‌های نحوی فازهای بالاتر خارج می‌گردد. بنابراین توجیه این پدیده چالشی برای رویکرد حاشیه‌نحوی به شمار می‌آید. در توجیه این پدیده می‌توان به موارد زیر استناد کرد.

روابط بین ضمیر پی‌چسبی و مرجع آن از طریق عملیات ادغام برقرار می‌گردد و تحت تأثیر قلب نحوی قرار نمی‌گیرد (Karimi, 2005)، یعنی قلب نحوی روابط جدید مرجع‌گزینی را بر اساس رابطه تسلط سازه‌ای مشتق شده بین ضمیر پی‌چسبی و مرجع‌اش خلق می‌کند. در نمونه (الف - ۱۷) رابطه مرجع‌گزینی بین مفعول غیرمستقیم و ضمیر پی‌چسبی از طریق حرکت مفعول مستقیم

به حاشیه گروه فعلی کوچک برقرار می‌گردد، جایگاهی که بالاتر از ضمیر پی چسبی است. بنابراین، ضمیرهای پی چسبی صرفاً بر اساس رابطه تسلط سازه‌ای بین آن‌ها (یا رد آن‌ها) و مرجع آن‌ها برقرار می‌گردد. کریمی (Karimi, 2005, p. 180) حوزه مرجع‌گزینی ضمیرهای پی چسبی را گروه حرف تعریف می‌داند نه گروه فعلی کوچک. ضمیرهای پی چسبی باید در حوزه مرجع‌گزینی خود مقید باشند. بر پایه استدلال کریمی (Karimi, 2005)، قلب نحوی رابطه مرجع‌گزینی ایجاد شده بین مفعول مستقیم /me:dad -ægæ/ «مداد» و ضمیر پی چسبی «اش» به وجود آمده در فاز نخست جمله (الف - ۱۷) را نمی‌تواند ویران کند و مفعول مستقیم از طریق رد آن در حاشیه فازهای قوی واژگانی و نقشی بر ضمیر پی چسبی تسلط سازه‌ای دارد. داده‌های (۱۷) نمایانگر آن است که در کردی کلهری ظاهراً گروه فعلی کوچک حوزه مرجع‌گزینی ضمیر پی چسبی باشد. نکته پسین اینکه استدلال کریمی (Karimi, 2005) نمی‌تواند چگونگی دسترسی مفعول مستقیم در فاز چهارم به ضمیر پی چسبی در فاز نخست را توجیه کند. بنابراین، توجیه مرجع‌گزینی دور ضمیر پی چسبی همچنان چالشی برای رویکرد حاشیه‌های نحوی است.

۵. قلب نحوی و رویکرد خطی شدن چرخه‌ای

در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای قلب نحوی هم در حاشیه نحوی فازهای قوی و هم در جایگاه غیرحاشیه مجاز است. در قلب نزدیک (الف - ۱۸) در فاز نخست مفعول مستقیم باید قبل از بازنمون به حاشیه فاز واژگانی مقلوب گردد و با عملیات بازنمون دستور ترتیب بندی $O_{DIR} < O_{INDIR} < V$ صادر می‌گردد. این ترتیب با معرفی فاز نقشی به اشتقاق نباید دستخوش تغییر گردد تا منجر به تناقض ترتیب بندی نگردد. اشتقاق (ب - ۱۸) که در آن دستور ترتیب بندی $O_{DIR} < O_{INDIR} < V$ نقض نشده است، اشتقاقی مجاز در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای است.

18. a) [[ke taw-ægæ ivP [obj]era Armin t_i] sæn- sJ_v]] : $O_{DIR} < O_{INDIR} < V$
 b) [C_P [C_P [FOC ketaw-ægæ_i TP Amir [[t_{ivP} [obj]era Armin t_i] sæn- sJ_v]]]] :
 $O_{DIR} < S < O_{INDIR} < V = O_{DIR} < O_{INDIR} < V$

رویکرد خطی شدن چرخه‌ای توجیه بهینه‌تری از قلب دور و مرجع‌گزینی دور ضمیر پی چسبی در کردی کلهری به دست می‌دهد. در بالا مشاهده شد که تبیین داده (۱۷) در چارچوب رویکرد حاشیه نحوی چالش‌برانگیز است. اکنون، همان جمله را با شماره (۱۹) بر اساس رویکرد خطی شدن چرخه‌ای تحلیل می‌کنیم. در این رویکرد نیز مفعول مستقیم /me:dad -ægæ/ به صورت حرکت چرخه‌ای در جایگاه مشخص‌گر گروه تأکید قرار می‌گیرد، برخلاف رویکرد حاشیه نحوی در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای، حاشیه فاز حاصل شرط نفوذناپذیری فاز نیست، بلکه پیامد بازنمون است. بازنمون در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای، عملیاتی فرض می‌گردد که

۲۲۴ / حرکت در دو رویکرد حاشیه‌های نحوی و خطی شدن چرخه‌ای: شواهدی از قلب نحوی در کردی کلهری

ساختار سلسله مراتب نحوی را به ساختار خطی پشت سر هم و قابل تلفظ در بخش آوایی تبدیل می‌کند. با توجه به اینکه حوزه بازنمون در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای شامل متمم فاز، هسته و حاشیه فاز می‌شود، دفعات بازنمون در اشتقاق جمله، کمتر از دفعات بازنمون در رویکرد حاشیه‌ای نحوی است. بر اساس رویکرد خطی شدن چرخه‌ای در اشتقاق جمله ساده دو بازنمون رخ می‌دهد، در حالی که در رویکرد حاشیه‌ای نحوی در اشتقاق جمله ساده سه بازنمون رخ می‌دهد. در اشتقاق جمله (۱۹) در بازنمون نخست ترتیب $o < v < c$.pro تثبیت می‌گردد. از آنجا که این ترتیب در هیچ کدام از مراحل بازنمون و اشتقاق در فازهای بعدی این جمله نقض نمی‌گردد، در نتیجه اشتقاق حاصله، اشتقاقی مجاز است. علاوه بر این، در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای، طبق فرض آزاد بودن حرکت و در دسترس بودن عناصر در فازهای پایین تر جمله، هنگامی که منجر به تناقض ترتیب بندی نشود، مفعول مستقیم / $m \text{ e:} \text{dad} - \text{ægæ}$ / به ضمیر ارجاعی ey «اش» دسترسی دارد و می‌تواند آن را مرجع‌گزینی دور کند.

19. a) [$CP_{[FOC} m \text{ e:} \text{dad} - \text{ægæ}_i [TP \text{ Ali } [VP \text{ t}_i \text{ wæt } v] [CP \text{ t}_i [TP \text{ Sina } [VP \text{ t}_i \text{ še kan} - \text{eJ } v]]]]]$.

همچنین رویکرد خطی شدن چرخه‌ای تبیین بهینه‌تری از قلب چندگانه در کردی کلهری ارائه می‌دهد. به دلیل اینکه قلب چندگانه محدود به شرط پیوند کمینه نیست. این گونه نظر می‌رسد که قلب چندگانه در ناحیه غیر حاشیه رخ می‌دهد، با توجه به قلب همزمان چند عنصر با هم این دیدگاه تقویت می‌گردد که ترتیب $O_{DIR} < O_{IND} < V$ در جایگاه غیر حاشیه (الف - ۲۰) با بازنمون در فاز نخست تثبیت می‌گردد و در فاز دوم (ب - ۲۰) نیز نقض نمی‌گردد.

20. a) [$VP_{[VP} \text{ Mashina} - \text{ægæ}_i \text{ era Amir}_j [VP \text{ t}_i \text{ sæn-ey}] : O_{DIR} < O_{IND} < V$

b) [$CP_{[FOC} \text{ Mashina} - \text{ægæ}_i \text{ era Amir}_j [TP \text{ Armin}_i [VP_{[VP} \text{ Mashina} - \text{ægæ}_i \text{ era Amir}_j \text{ Armin}_i [VP \text{ t}_i \text{ t}_j \text{ sæn- ey}]]]]] : O_{DIR} < O_{IND} < S < V = O_{DIR} < O_{IND} < V$

۵.۱. قلب دور گروه فعلی و رویکرد خطی شدن چرخه‌ای

در زبان کردی کلهری گروه فعلی می‌تواند در درون جمله واره خود تحت فرایند قلب نحوی نزدیک قرار بگیرد، در حالی که قلب نحوی دور گروه فعلی امکان‌پذیر نیست. یکی از نقص‌های رویکرد خطی شدن چرخه‌ای دستوری و مجاز اعلام کردن قلب دور گروه فعلی برخلاف واقعیات زبان کردی است. در این رویکرد، با قلب نزدیک گروه فعلی در چرخه نخست (۲۱) ترتیب $V_{PHR} < S1$ تشکیل می‌گردد. در قلب دور گروه فعلی (۲۲) ترتیب بندی $V_{PHR} < S1$ نقض نشده است. بنابراین، طبق پیش‌بینی رویکرد خطی شدن چرخه‌ای باید جمله حاصله دستوری باشد، در حالی که بر اساس واقعیات زبان کردی کلهری و شم زبانی نگارنده جمله حاصله غیر دستوری است:

21. [_{CP} [_{VP} se ketaw xwani]_i] [_{TP} reza [_{VP}t_i]] : V_{PHR}< S1
three book read:PAST:3PS Reza

«سه کتاب خوانده رضا»

22. * [_{CP} [_{VP} se ketaw xwanin]_i] [_{CP} Amir wat [_{VP}Reza t_i]] :
V_{PHR}<S2< v2< S1=V_{PHR}< S1

«* سه کتاب خوانده امیر گفت رضا»

در تبیین این پدیده دو فرض می‌توان ارائه داد: قائل شدن به وجود قلب نحوی به سمت راست در کردی کلهری و جزیره بودن عناصر مقلوب قابل تبیین است: نخست می‌توان فرض کرد که در جمله (۲۱) فاعل (Reza) به سمت راست گروه فعلی قلب شده است و ترتیب V_{PHR}< S1 را به وجود آورده است. مشکل این فرض این است که در (۲۲) گروه فعلی به سمت چپ مقلوب شده است. در نتیجه، وجود همزمان قلب به سمت راست و چپ حتی اگر منجر به تناقض در ترتیب بندی نشود، مجاز نیست. همسو بودن این فرض با وجود قلب نحوی به سمت راست در برخی از زبان‌ها از جمله هندی (Mahajan, 1994) نقطه قوت آن است. دوم اینکه، بر اساس تعمیم حاشیه‌کو (Ko, 2014) عناصر مقلوب در حاشیه نحوی تشکیل یک جزیره می‌دهند و قلب عناصر دیگر به درون آن نادرستی است. با این فرض قلب گروه فعلی در جمله ساده (۲۱) تشکیل یک جزیره می‌دهد، به طوری که در جمله مرکب (۲۲) قلب فاعل و گروه فعلی جمله اصلی به درون گروه فعلی مقلوب درونه منجر به نادرستی شدن جمله پدید آمده، شده است. با تسری این تعمیم به رویکرد خطی شدن چرخه‌ای، در توجیه قلب نحوی، فرضیه‌های فراتر از مفروض‌های فاکس و پزتسکی (Fox & Pesetsky, 2005) لازم است که مطلوب نیست.

درست بودن هر کدام از فرض‌های بالا، مطلوب رویکرد خطی شدن چرخه‌ای نیست، زیرا متوسل شدن به راهکارهایی فراتر از راهکارهای موجود در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای، از توان تبیینی این رویکرد می‌کاهد. بررسی بیشتر این پدیده با توجه به طولانی شدن مقاله نیازمند مقاله‌ای مستقل است که به عنوان موضوعی پژوهشی معرفی می‌گردد.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله، قلب نحوی در کردی کلهری بر اساس دو رویکرد حاشیه‌های نحوی (Chomsky, 2000; 2001) و خطی شدن چرخه‌ای (Fox & Pesetsky, 2005) را بررسی کردیم. داده‌های کردی کلهری نمایانگر آن است که عناصر مقلوب باید از طریق حاشیه نحوی به جایگاه مشخص‌گر گروه تأکید قلب شوند. از نقاط قوت رویکرد حاشیه‌های نحوی ارائه سازوکار یکسان برای قلب نزدیک و دور در کردی کلهری است، به طوری که قلب نزدیک و دور هر دو به

۲۲۶ / حرکت در دو رویکرد حاشیه‌های نحوی و خطی شدن چرخه‌ای: شواهدی از قلب نحوی در کردی کلهری

صورت چرخه‌ای متوالی از طریق حاشیه نحوی (حاشیه فاز) مقلوب می‌گردند. بر اساس شواهدی از قبیل جایگاه قیدهای بالا و پایین و همچنین ناستوری بودن حذف فاعل در پاسخ کوتاه و جایگاه قید (تنها) در کردی کلهری، نشان دادیم که فاعل در جایگاه مشخص گر گروه زمان قرار دارد. همچنین قلب نزدیک یک گروه حرف تعریف دارای مشخصه تأکید را در فاز واژگانی به صورت چرخه‌ای و فقط از طریق حاشیه نحوی در مشخص گر گروه تأکید در فاز نقشی قرار می‌دهد. علاوه بر این نشان دادیم که در قلب دور برخلاف فرض میاگاوا (Miyagawa, 2006) عنصر مقلوب در کردی کلهری در مشخص گر گروه مبتداساز قرار نمی‌گیرد، بلکه جایگاه قلب دور در کردی کلهری در جایگاه مشخص گر گروه تأکید بالاتر از گروه زمان است. نقطه ضعف رویکرد حاشیه نحوی در برابر داده‌های کردی کلهری ناتوانی آن در ارائه تبیینی مناسب در مرجع‌گزینی ضمیر پی‌چسبی از راه دور است. چون بر اساس فرضیات این رویکرد تا اشتقاق جمله به مرجع ضمیر پی‌چسبی در در فاز ششم برسد، ضمیر پی‌چسبی از طریق فرایند بازنمون از دسترس خارج می‌گردد.

در رویکرد خطی شدن چرخه‌ای، در قلب نزدیک و دور عناصر از طریق حاشیه نحوی مقلوب می‌گردند، در حالی که به نظر می‌رسد در قلب چندگانه عناصر از طریق ناحیه غیر حاشیه مقلوب می‌گردند. در این رویکرد مرجع‌گزینی دور، ضمیر پی‌چسبی با توجه به نقض نکردن ترتیب‌بندی در فازهای پیشین مجاز است. نقطه ضعف رویکرد خطی شدن چرخه‌ای دستوری دانستن قلب نحوی دور گروه فعلی بر خلاف واقعیات زبان کردی کلهری است. قلب دور گروه فعلی هیچ‌یک از اصول رویکرد خطی شدن چرخه‌ای را نقض نمی‌کند، بنابراین در این رویکرد حرکتی مجاز اعلام می‌شود که برخلاف واقعیات زبان کردی و شم‌زبانی نگارندگان است. رویکرد خطی شدن چرخه‌ای تبیین بهینه‌تر مرجع‌گزینی دور ضمیر پی‌چسبی نسبت به رویکرد حاشیه نحوی ارائه می‌دهد که از نقاط برتری این رویکرد نسبت به رویکرد چامسکی به شمار می‌آید.

فهرست منابع

- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: انتشارات سمت.
- کریمی، یادگار (۱۳۸۸) *ساخت‌کنادی: منشاء و ماهیت آن*، پایان‌نامه دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.
- همایون‌فر، مژگان. (۱۳۹۴). بررسی جایگاه هسته در فرافکن‌های نقشی جمله در فارسی بر پایه نظریه فازها. *مجموعه مقالات سومین کنفرانس ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی*. به کوشش محمد حسینی معصوم و شهلا شریفی. صص. ۷۳۹-۷۶۷.

References

- Chomsky, N. (2000). "Minimalist inquiries": the framework. In R. Martin, D. Michaels and J. Uriagereka (Eds.), *Step by step: Essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). Drivation by Phase. In K. Hale (Ed.), *A Life in linguistics* (pp. 1-52). Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (2005). Three factors in language design. *Linguistics Inquiry*, 36, 1-22.
- Chomsky, N. (2008). *On phases. IN foundational issues in linguistics*. Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (2013). Problem of Projection. *Lingua*, 130, 33-49.
- Citko, B. (2014). *Phase Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cinque, G. (1999). *Adverbs and functional heads: a cross-linguistics perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Dabir Moghadam, M. (2013). *The typology of Iranian languages*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Fox, D., & Pesetsky, D. (2003). Cyclic linearization and typology of movement. *Linguistics Society of America Summer Institute*. Michigan State University. Michigan, USA. [Online]: <<https://home.uni-leipzig.de/muellerg/ko.pdf>>
- Fox, D., & Pesetsky, D. (2005). Cyclic linearization of syntactic structure. *Theoretical Linguistics*, 31, 1-45.
- Homayounfar, M. (2016). The study of the position of functional heads in Persian based on phase theory. In M. Hosseini Masoum & Sh. Sharifi (Eds.), *The 3rd National Conference of Linguistics and Teaching Persian Language* (pp. 739-767). Tehran: Nevis [In Persian].
- Karimi, S. (2005). *A minimalist approach to scrambling, evidence from Persian*. New York: Mouton de Gruyter.
- Karimi, Y. (2010). *Ergativity: its origin and nature* (PhD dissertation). Allameh Tabatabaai University, Tehran [In Persian].
- Karimi Doostan, Gh. (1997). *Light verb constructions in Persian* (PhD dissertation). University of Essex, Essex, England.
- Ko, H. (2005). *Syntactic edges and linearization* (PhD dissertation). Massachusetts Institute of Technology. Cambridge. U.S.A.
- Ko, H. (2007). Asymmetries in scrambling and cyclic linearization. *Linguistics Inquiry*, 38, 49-83.
- Ko, H. (2011). Predication and edge effects. *Natural Language and Linguistics Theory*, 29, 725-78.
- Ko, H. (2014). *Syntactic edges and scrambling*. Oxford: Oxford University Press.
- Mahajan, A. (1990). *A/A-bar distinction movement theory* (PhD dissertation) Massachusetts Institute of Technology, Cambridge, U.S.A.
- Mahajan, A. (1994). Right ward scrambling. In D. Beermanand etpal (Ed.), *Right Ward Movement* (pp. 185-213). Amesterdam: John Benjamin Publication.
- Miyagawa, Sh. (2001). EPP, scrambling and wh in Situ. In M. Kenstowitch & K. Hale (Eds.), *A Life in language* (pp. 293-338). Cambridge: MIT Press.
- Miyagawa, Sh. (2003). A-Movement scrambling and options without optionality. In S. Karimi (Ed.), *Word order and scrambling* (pp. 177-200). Oxford: Blackwell.
- Miyagawa, Sh. (2006). Moving to the edge. *International Conference on English and Linguistics*. Pusan National University, Busan, Korea. [Online]: <<https://static1.squarespace.com/static/5728dfa81bbe0da7943b811/t/5799a03ce4fcb532086c34a6/1469685821285/Moving+to+the+edge.pdf>>
- Miyagawa, Sh. (2010). *Why agree? Why move? Unifying agreement-based on discourse-based languages*. Cambridge: MIT Press.
- Ross, J. (1967). *Constrains on variables in syntax* (PhD dissertation). Massachusetts Institute of Technology, Cambridge, U.S.A.
- Saito, M. (2006). Optional a-scrambling. In N. MacGloin & J. Mori (Eds.), *The 15th Japanese/Korean Linguistics Conference* (pp. 1-20). Kyoto: Kyoto University.

Movement in Syntactic Edges and Cyclic Linearization Approach: Evidence from Scrambling in Kalhuri Kurdish

**Tafakkori Rezaee, Shoja¹
Khanmohammadi, Mostafa²**

Received: 18/10/2017

Accepted: 23/07/2018

Abstract

Movement is one of the basic properties of human languages. Studying and accounting different movements is one of the main concerns in generative linguistics. One of the movements which attracts the interest of many linguists is Scrambling. Scrambling is the movement which occurs in languages with free word order including Kalhuri Kurdish. Kalhuri Kurdish is an Iranian language spoken in Kermanshah and Ilam provinces, west part of Iran. In this article, we attest the merits of two rival movement approaches, namely Syntactic Edges (Chomsky 2000, 2001) and Cyclic Linearization (Fox & Pesetsky, 2005).

Chomsky (2000) introduces the phase-based approach minimalism. He argues that syntactic derivation creates syntactic units, called phase. Chomsky (2000, 2001) claims that full argument structure $\sqrt{*}P$ and CPs are strong phases and spell-out applies to these strong phases. Spell-out is viewed as an operation that transfers syntactic objects in each strong phase to phonology and logical form. The consequence of such an approach is the Phase Impenetrability Condition (PIC). An important consequence of PIC is that edges or syntactic escape hatches must be postulated at each strong phase. In phase-based approach, spell-out makes elements in the complement of strong phases inaccessible to further operations in the higher phases and movements which are triggered by features in higher phases that only occur through the edges of strong phases in successive cyclic fashion; therefore, "edges" provide a path for any upward movement.

On the other hand, Fox and Pesetsky (2005) argue that movement can occur in nonedge zones as object shift in Scandinavian languages. They claim that movement is possible without postulating Phase Impenetrability Condition (PIC) and edges. Fox & Pesetsky (2005) claim that spell-out is an operation which changes

¹ PhD in Linguistics, Assistant Professor and Faculty Member, Department of Linguistics, Razi University of Kermanshah; Tafakkori.RezaeeSh@razi.ac.ir

² PhD in General Linguistics, Department of Linguistics, Razi University of Kermanshah (Corresponding Author); Mostafa.khan18@yahoo.com

asymmetric hierarchical structure in syntax into linear structure in phonology. They argue that even after spell-out, syntactic objects can be accessible to operations in upper phases if they do not violate the linear preservation principle. In this article, we try to compare strengths and weaknesses of these approaches in the light of Scrambling in Kalhori Kurdish.

In Kalhori Kurdish, SOV is the unmarked word order. Scrambling provides marked interpretation by changing this unmarked word order. Scrambling is a common operation and feature-based process in Kalhori Kurdish. In both approaches, Scrambling in Kalhori Kurdish triggers phrases with contrastive focus feature to move cyclically from lexical phase to functional phase through phase edges to the *spec* of focus phrase. By using some evidences such as the position of sentence adverbs and phrase adverbs and the presence of overt subject in tag questions, we proved that EPP feature on $_{TP}P$ cannot trigger short distance scrambling in Kalhori Kurdish. Therefore, short distance scrambling is an A'-movement to the *spec* of focus phrase which is located at the top of $_{TP}P$. Also, long-distance scrambling is an A'-movement to satisfy focus feature. Based on Syntactic Edges approach, scrambling in Kurdish occurs exclusively in the specs of $_{v^*}P$ and CPs. Uniformity in short- and long-distance scrambling is the main outcome of analyzing scrambling in this approach. Although this approach provides a unified mechanism in explaining short- and long-distance scrambling in Kalhori Kurdish, it cannot provide an adequate explanation for long-distance binding of /ey/ as an clitic pronoun.

Miagawa (2006) claims that scrambling occurs at the edges of phases and proposes two kinds of movement to the Spec of CP, movement of WH phrase and long-distance scrambling. He argues that only WH phrase enters agreement with the head of Cp and long-distance scrambling does not enter agreement relationship with the head of CP. Miagawa claims that long-distance scrambling occurs as an optional movement only to satisfy edge feature. Scrambling evidences in long-distance scrambling manifests that unlike Miagawa (2006), the landing site of scrambled phrase in Kalhori Kurdish is not the *spec* of Cp but *spec* of FocP.

On the other hand, in Cyclic Linearization, scrambling in Kalhori Kurdish can occur both in edges zone (short and long distance scrambling) and in nonedge zone (multiple scrambling). This approach explains long-distance binding of /ey/ as a clitic pronoun properly because the binding relationship between clitic pronoun and its antecedent A does not violate the linear preservation principle, so, it is an licit movement, which is one of its merits over syntactic edges. Contrary to Kurdish data and writers' linguistic intuition, long-distance scrambling of verb phrase is licit movement in Cyclic Linearization. This is one of the weaknesses of Cyclic Linearization. Overall, Cyclic Linearization, in spite of lack of consistency in its concepts, can suggest more adequate explanation for scrambling in Kalhori Kurdish than Syntactic Edges.

Keywords: Scrambling, Syntactic Edges approach, Cyclic Linearization approach, Kalhori Kurdish